

تأثیر محیط بر شخصیت انسان از نگاه قرآن کریم

صفحات ۱۶۲-۱۵۱

عوض علی میرزایی^۱

چکیده

شخصیت موضوع میان رشته‌ای است. بر اساس مطالعات دانشمندان علوم محیطی، شخصیت انسان‌ها تا حد زیادی متأثر از رفتار فردی و اجتماعی انسان‌ها و البته در محیط‌های مختلف و در تناسب با اکوسیستم‌های طبیعی و اجتماعی است. این نوشتار بر آن است که تأثیر محیط را بر شخصیت بشر از منظر علم جامعه‌شناسی و قرآن کریم مورد بررسی و تحلیل قرار دهد. بر همین اساس ابتدا پس از توضیحی مختصر در مورد سه رویکرد یا انگاره اساسی در علم جامعه‌شناسی (پارادایم واقعیت اجتماعی، پارادایم تعریف اجتماعی و پارادایم رفتار اجتماعی)، تأثیر محیط بر شخصیت آدمی در این پارادایم‌ها بحث شده است. سپس به سراغ آیات قرآن رفته و نظر قرآن را در خصوص محیط و شخصیت در چند آیه مشخص دنبال نموده است.

واژگان کلیدی

شخصیت، جامعه و محیط، جامعه‌پذیری، انگاره‌های علم جامعه‌شناسی، فطرت.



مقدمه

شخصیت (Personality) انسان از موضوعات و مباحثی است که از دیرباز موضوع بحث علما و اندیشمندان اعم از فلاسفه، جامعه‌شناسان، علمای اخلاق، روان‌شناسان و... بوده است و هرکدام به فراخور حال و تخصص خویش و از منظر و زاویه دید خود به تحلیل این موضوع پرداخته‌اند. اینکه واقعا شخصیت چیست؟ تحت تأثیر کدام عامل یا عوامل ایجاد شده و شکل می‌گیرد؟ چه مولفه‌هایی در رشد آن تأثیرگذار است؟ آیا همانطور که حیوان رام شده و اهلی می‌شود، شخصیت آدمی را نیز می‌توان پرورش داد و...؟ سؤالاتی از این قبیل پیوسته دغدغه ذهنی بسیاری از متفکرین بوده است. در این بین اما در خصوص عوامل و چگونگی شکل‌گیری شخصیت آدمی و رشد آن، نظریه‌ها و دیدگاه‌هایی در بین جامعه اسان و روان‌شناسان وجود دارد (شولتز، ۱۳۷۸: ۱۰؛ چارلز، ۱۳۸۷: ۲۸؛ آگ برن، بی‌تا: ۱۷۱ به بعد). در این خصوص تلاش‌هایی انجام شده و مواردی همچون وراثت، محیط، اراده و اختیار، سن، وجدان اخلاقی، فطریات به عنوان عوامل تأثیرگذار و شکل‌دهنده شخصیت آدمی ذکر شده‌اند (مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۱۶۱؛ هاشمی رکاوندی، ۱۳۷۶: ۱۶۳). محیطی که انسان در آن نشوونما می‌یابد یا جامعه، در نزد جامعه‌شناسان و علم جامعه‌شناسی از مؤثرترین عوامل شخصیت‌ساز به شمار رفته است. آیا واقعا جامعه یا همان محیط تنها عامل تأثیرگذار بر شخصیت آدمی است؟ آیا عواملی همچون اختیار و اراده نیز در شکل‌گیری هویت و شخصیت انسان مؤثر است؟ میزان تأثیر محیط بر شخصیت بشر به چه اندازه است؟

آنچه در ادامه می‌آید، در مقام پاسخگویی به این سؤالات می‌باشد که البته در این راستا آیات قرآنی متناسب با بحث نیز تحلیل و بررسی شده و تلاش شده نظر قرآن در این باره ارائه شود.

تعریف شخصیت و محیط

قبل از ارائه تعریف درباره شخصیت باید گفت که در این باره بین دانشمندان اتفاق نظر وجود ندارد. به طور مثال گوردون آلپرت در یکی از کتاب‌های خود ۵۰ تعریف گوناگون از شخصیت ارائه کرده است (شولتز، ۱۳۷۸: ۱۰). نظر اجمالی به تعاریف مختلف شخصیت نشان می‌دهد که تمامی معنا را نمی‌توان در یک تعریف یافت بلکه در حقیقت تعریف شخصیت بستگی دارد به نوع تئوری یا نظریه دانشمند (شاملو، ۱۳۸۳: ۳). اما با این حال و قبل از ورود به بحث باید مشخص کرد که این نوشتار در صدد است از زاویه جامعه‌شناسانه به شخصیت و ابعاد آن پردازد و نه آن گونه که روان‌شناسان به ابعاد مختلف و ریز این مسئله پرداخته‌اند. با این همه در یک تعریف واحد می‌توان گفت شخصیت به همه خصلت‌ها و ویژگی‌هایی اطلاق می‌شود که معرف رفتار یک شخص است؛ از جمله می‌توان این خصلت‌ها را شامل اندیشه، احساسات، ادراک شخص از خود، وجهه نظرها،

طرز فکر و بسیاری عادات دانست (کوهن، ۱۳۸۴: ۱۱۳). به دیگر سخن شخصیت همانی است که آدمی از آن به «من» یاد می‌کند.

همانطور که گفته شد وراثت، محیط و فطرت بیشترین طرفدار را در بین دانشمندان و متفکرین به عنوان عوامل شخصیت‌ساز انسان، دارد. این نوشتار بر آن است که تأثیر عامل محیط را بر شخصیت انسان بررسی نماید و دیدگاه جامعه‌اسان را در این موضوع جویا شود.

محیط در مقابل وراثت به عنوان عامل خارجی موثر در تکوین و تحول شخصیت بیشترین تأثیر را به حسب تحقیقات علمی در ساختار جسمی و سازمان روانی دارد، محیط کلید کلیه عواملی است که خارج از هویت فرد بر او تأثیر می‌گذارد و موجب تحول و جهت‌گیری رفتاری وی می‌شود، اعم از آنکه این عوامل محیط طبیعی و بیولوژیک باشد یا عوامل اجتماعی چون خانواده، مدرسه و نهادهای اجتماعی. در رابطه با تأثیر محیط بر شخصیت بین دانشمندان اخیر غربی اختلاف نظر شدیدی وجود دارد. گالتون، اگوست کنت و اسپنسر وراثت را غالب بر محیط می‌دانند. گالتون معتقد بود ژنوتیپ خصوصیتی که از طریق ارثی منتقل می‌شوند در رشد قابلیت‌های ذاتی شخص غالب بر محیط بوده و بر همین اساس در کتاب «وراثت نوابغ» شجره‌نامه افراد نابغه و برجسته تاریخ انگلستان را در علوم مختلف جمع‌آوری کرده تا نشان دهد عده نوابغ میان اجداد و فامیل این اشخاص بیش از نوابغی است که در تمام آن کشور وجود دارد (دایزاسکی، ۱۳۷۵: ۷۲).

اما در مقابل جان لاک، ژان ژاک روسو، واتسون و استوارت میل تأثیر محیط را غالب بر وراثت و حتی خنثی‌ننده توارث می‌خوانند. دیدگاه اکثر صاحب‌نظران آن است که تعیین میزان دقیق تأثیر محیط و وراثت بر شخصیت امری ناممکن است زیرا رفتار و روحیه هر فرد معلول تعامل هر دو عامل مذکور است. وراثت اغلب شامل انتقال صفات فیزیکی و جسمانی می‌شود در حالیکه محیط به معنای اعم تأثیر جسمی و روانی هر دو را دارد، عوامل محیطی نقش عظیم فعلیت بخشی خصایص بالقوه موروثی را دارد و در عین حال قابلیت‌های اکتسابی در فرد ایجاد می‌کند، گاهی نیز محیط مانع رشد و ظهور خصال موروثی می‌شود. به هر صورت تحقیقات علمی اخیر ثابت کرده است که شخصیت در عین حالیکه محصول تعامل وراثت و محیط است، اما تأثیر محیط بر شکل‌گیری شخصیت بیشتر می‌اشد.

۲. مفاهیم اصلی

قبل از ورود به بحث و بیان دیدگاه‌های جامعه‌اسان در خصوص تأثیر محیط بر شخصیت آدمی، لازم است رویکردها و دسته‌بندی‌های اصلی در این علم به صورت مختصر و مرتب ارائه شود. ریتز می‌گوید به طور کلی جامعه‌شناسی از سه انگاره (پارادایم) تشکیل شده است: انگاره واقعیت اجتماعی، تعریف اجتماعی و رفتار اجتماعی. توضیح مختصر در خصوص این پارادایم‌ها از آنجا اهمیت دارد که طبق جهت‌گیری‌های خاص هر رهیافت، دیدگاه و نظر آنان نیز در خصوص شخصیت انسان و تأثیر محیط بر آن متفاوت است.



انگاره واقعیت اجتماعی، ساختارها و نهادهای اجتماعی پهن دامنه و تأثیر الزام آور آنها را بر کنشگران و افکار و اعمالشان، را موضوع بررسی جامعه‌شناسی می‌انگارد. کارکردگرایی ساختاری، نظریه کشمکش و انواع گوناگون نظریه مارکسیستی، به انگاره واقعیت اجتماعی تعلق دارد (ریترز، ۱۳۸۳: ۴۰۴-۴۰۳).

انگاره تعریف اجتماعی، کنشگران، شیوه‌های ساخت واقعیت اجتماعی از سوی آنها و کنش ناشی از این ساخت، را موضوع اصلی بررسی جامعه‌شناسی می‌داند. از دیدگاه تعریف‌گرایان اجتماعی، کنشگران بالنسبه آزاد و خلاقند، حال آنکه از نظر هواداران واقعیت‌های اجتماعی، این ساختارها و نهادهای پهن دامنه‌اند که بیشتر ماهیت کنشگران را تعیین می‌کنند. طرفداران نظریه کنش متقابل نمادین، پدیده‌شناسان، روش‌شناسان مردم‌نگار و دست کم برخی از نومارکسیست‌ها، در چارچوب این انگاره عمل می‌کنند (ریترز، ۱۳۸۳: ۴۰۴-۴۰۳).

انگاره رفتار اجتماعی، موضوع آن رفتار فردی و عوامل تقویت‌کننده و برحذر دارنده آن است که این عوامل بر روی رفتار انسان تأثیر می‌گذارند. نظریه‌هایی که در قالب این انگاره جای می‌گیرند، عبارتند از نظریه جامعه‌شناسی رفتاری و نظریه تبادل (ریترز، ۱۳۸۳: ۴۰۴-۴۰۳).

شخصیت در انگاره رفتار اجتماعی

رفتارگرایی به طور کلی با مفاهیمی همچون شخصیت، من و انسان خود مختار مخالفند و از همین روی معتقدند که رهیافت‌های واقعیت و تعریف اجتماعی موجودیت‌های رمزآمیزی را ساخته و پرداخته می‌کنند و مهمتر اینکه جامعه‌شناسان را از پرداختن به تنها پدیده‌های قابل بررسی عینی مانند رفتار و عواملی که وقوع رفتار را کم و بیش محتمل می‌سازند، منحرف کرده‌اند.

رفتارگرایی در علوم اجتماعی و به ویژه روان‌شناسی، تاریخی طولانی دارد. اما سابقه رفتارگرایی نوین در همه رشته‌های علوم اجتماعی و به ویژه در جامعه‌شناسی، را باید در کار بی. اف. اسکینر جستجو کرد. اسکینر شدیدترین انتقادهایش را به نظریه‌های تعریف‌گرایی اجتماعی وارد کرده است. یکی از هدف‌های عمده او در کتاب فراسوی آزادی و شأن، حذف مفهوم به اصطلاح خودش «انسان خود مختار» از علوم اجتماعی و در واقع از صفحه جهان است.

به عقیده اسکینر، این فکر که انسان‌ها هسته‌ای درونی و خودمختار دارند، از آن نوع مواضع رمزآمیز و مابعد الطبیعی است که باید از علوم اجتماعی حذف گردد: «مفهوم انسان خود مختار تنها برای توجیه چیزهایی به کار می‌آید که تاکنون نتوانسته‌ایم آنها را از طرق دیگر تبیین کنیم. وجود این مفهوم به جهل ما بستگی دارد و هرگاه دانش بیشتری درباره رفتار به دست آوریم، بالطبع این مفهوم منزلت خود را از دست خواهد داد.» (ریترز، همان: ۴۰۵).

رفتارگرایان اجتماعی به طور عموم به بررسی رابطه میان افراد و محیطشان علاقمندند. ایشان معتقدند که اصول حاکم بر رابطه میان یک فرد و پدیده اجتماعی

همان اصولی است که بر رابطه میان یک فرد و یک پدیده غیر اجتماعی حاکم است. توضیح اینکه کنشگر رفتاری را در محیط منتشر می‌کند. در وهله نخست، می‌توان تصور کرد که این نوع رفتار تصادفی است. محیطی که یک رفتار در آن رخ می‌دهد، اعم از اجتماعی و فیزیکی، تحت تأثیر آن رفتار قرار می‌گیرد و این محیط متأثر از این رفتار به نوبه خود شیوه‌های گوناگون بر رفتار بعدی تأثیر می‌گذارد. این واکنش چه مثبت، چه منفی یا خنثی، بر رفتار بعدی کنشگر تأثیر می‌گذارد. اگر این واکنش برای کنشگر پاداشی را در بر داشته باشد، در آینده نیز همان رفتار در موقعیت‌های مشابه از کنشگر صادر خواهد شد. اما اگر واکنش برای کنشگر دردناک یا تنبیه‌کننده باشد، احتمال کمی دارد که در آینده دوباره رخ دهد. بنابراین پاداش‌ها و تقویت‌کننده‌های مثبت و منفی از مفاهیم بنیادی و اصلی این انگاره محسوب می‌شود (ریترز، همان: ۴۰۶).

بر این اساس می‌توان گفت انگاره رفتار اجتماعی معتقد است که کنش‌های انسانی مسبوق به واکنش‌های محیط نسبت به کنش او یا پیامدهای رفتار خود اوست. چیزی به عنوان شخصیت و من خود مختار معنا نداشته و بی‌مفهوم است. ایشان معتقدند جامعه‌شناسی در حال رشد است و رفتارگرایی می‌تواند برای تمام کنش‌های انسانی عوامل محیطی بیابد. اینکه بگوییم انسان آزادی، شخصیت، خودمختاری، شأن، تفکر و احساس دارد در واقع دور شدن جامعه‌شناسی از هدف اصلی خود و پاسخ‌هایی احتمالی و مابعد الطبیعی در تبیین رفتار آدمی است.

شخصیت در انگاره واقعیت اجتماعی

تصویر کنشگر در نظریه‌های مربوط به پارادایم واقعیت اجتماعی، تقریباً به همان اندازه تصویر انگاره رفتار اجتماعی، مکانیکی است. نظریه‌پردازان وابسته به انگاره واقعیت‌های اجتماعی، فرد را تحت تأثیر تعیین‌کننده هنجارها، ارزش‌ها و ساختارهای خارجی می‌انگارند. تفاوت نظر این دو پارادایم از اختلاف آنها بر سر مرجع نظارت بر روی فرد، سرچشمه می‌گیرد. به نظر نظریه‌پردازان وابسته به انگاره واقعیت اجتماعی، ساختارهای پهن‌دامنه و نهادها فرد را تحت نظارت دارند. اما یک رفتارگرایی اجتماعی، با رابطه میان افراد و شرایطی که وقوع یک رفتار را کمابیش محتمل می‌سازد، کار دارد.

شخصیت و آزادی اختیار انسان به طور مشخص در آثار تالکت پارسونز و نظریه نظام‌های کنش او هویدا است. وی معتقد است که چهار تکلیف برای همه نظام‌ها و جوامع ضرورت دارد: تطبیق، دستیابی به هدف، یکپارچگی و سکون یا نگهداشت الگو. این چهار تکلیف در کلی‌ترین سطح آن، با چهار نظام کنش پیوند دارند: نظام ارگانیک رفتاری (زیست‌شناختی)، نظام اجتماعی، نظام فرهنگی و نظام شخصیتی. از آنجا که هدف ما تحلیل شخصیت از سوی طرفداران پارادایم واقعیت‌های اجتماعی و به طور مثال یکی از نظریه‌های آن «کارکردگرایی ساختاری» است، به توضیح نظام شخصیتی از سوی ایشان می‌پردازیم.

نظام شخصیتی نه تنها به وسیله نظام فرهنگی بلکه از سوی نظام اجتماعی نیز نظارت می‌شود. به نظر می‌رسد که پارسونز از این اتهام که نظام شخصیتی ضعیف و تحت



نظارت عوامل خارجی است، آگاهی داشت و درصدد بود که با قایل شدن قدری استقلال برای نظام شخصیتی، خود را از این تنگنا برهاند: «نظر من این است که گرچه مواد اصلی ساختار شخصیت از طریق اجتماعی شدن نظام‌های اجتماعی و فرهنگ استخراج می‌شود، اما با این همه، شخصیت از طریق پیوندهایش با ارگانیسم خود و بی‌همتایی تجربه زندگی شخصی‌اش، به نظام مستقلی تبدیل می‌گردد. نظام شخصیتی یک پدیده ثانوی نیست.»

گرچه پارسونز تلاش می‌کند تا از نظام شخصیتی و استقلال آن دفاع کند و حتی اگر هم نظام شخصیتی یک پدیده ثانوی نباشد، بی‌گمان در نظام نظری پارسونز، منزلتی وابسته و فرعی دارد. پارسونز شخصیت را نظام سازمان‌یافته‌ای از جهت‌گیری و انگیزه‌دهنده کنش کنشگر فردی، می‌انگارد. عنصر سازنده بنیادی شخصیت، تمایلات نیازی است. در واقع این تمایلات نیازی کنشگران را وامی‌دارد تا چیزهایی را که در محیط عرضه می‌شود، پذیرفته یا رد کنند.

این برداشت از شخصیت تصویر منفعلی را از کنشگران به دست می‌دهد. از این برداشت چنین برمی‌آید که کنشگران از طریق کشش‌های تحت سلطه فرهنگ و یا تحت تأثیر ترکیبی از کشش‌ها و تمایلات نیازی، به کنش وادار می‌وند. او در موارد گوناگون، کوشیده است تا به شخصیت قدری خلاقیت ببخشد اما چندان موفق نبوده است. بالدوین می‌گوید: «پارسونز حتی زمانی که سرگرم نگارش فصولی درباره ساختار شخصیتی است، از نظام‌های اجتماعی بیشتر سخن می‌گوید تا از شخصیت (ریتزر، همان: ۴۰۸، ۱۳۱-۱۴۱).

شخصیت در انگاره تعریف اجتماعی

انگاره تعریف یا تفسیر اجتماعی برخلاف دو رهیافت پیشین، اراده، آزادی عمل و شخصیت مستقل برای کنشگر قائل است. برخلاف پارادایم واقعیت اجتماعی که بر ساختارهای کلان و پهن دامنه و تأثیر آنها بر کنشگر تأکید داشتند و برخلاف رهیافت رفتار اجتماعی که معتقد بود که کنشگر بسته به واکنشی که در برابر کنش او انجام می‌شود - پاداشی که دریافت می‌ند - کنش خود را تنظیم می‌کند و مفاهیمی همچون خودمختاری انسان و شخصیت مستقل او را یکسره نفی می‌کردند، تعریف اجتماعی بر ساحت خرد و زندگی روزمره انسان‌ها تأکید دارد و بر آن است که کنشگران نیروهایی پویا و خلاق در فراگرد کنش متقابل به شمار می‌آیند. کنشگران مورد نظر آنها تنها در برابر محرک‌ها واکنش نشان نمی‌دهند، بلکه این محرک‌ها را برای خود تفسیر می‌کنند و سپس بر پایه تعریفی که از آنها به عمل می‌آورند مبادرت به کنش می‌کنند. به عبارت دیگر کنشگر از نظر یک تعریف‌گرای اجتماعی پیوسته و آگاهانه در حال ساخت واقعیت اجتماعی است. تقریباً تمامی نظریات موجود در این پارادایم اعم از کنش متقابل نمادین هربرت مید، پدیده شناختی آلفرد شووتس و روش‌شناسی مردم‌نگارانه هارولد گارفینکل بر این مسأله متفقند.

به طور مثال جورج هربرت مید در تحلیل «خود» می‌وید: «دو عنصر بنیادی خود

«من و در من» است. «در من» بخشی از خود است که کنشگر از آن آگاهی دارد و در واقع چیزی جز همان ملکه ذهن شدن رویکرد سازمان یافته دیگران، یا دیگری تعمیم یافته نیست. به عبارت دیگر «در من»، نیروهای سازگارکننده و نظارتی جامعه را باز می‌نماید. مثلاً کودک یاد می‌گیرد که چگونه باید با دیگران ارتباط برقرار کند و در خانه، مدرسه و در آینده در جامعه چگونه فعالیت کند. در واقع این جامعه و نیروی فعال اوست که به کودک شیوه‌های ارتباط را می‌آموزد و کودک در فرآیند جامعه‌پذیری آن را می‌آموزد. اما «من» بخشی از خود است که کنشگر از آن آگاهی ندارد. ما تنها بعد از عمل، از آن باخبر می‌شویم. «من» واکنش فوری کنشگر است که به «در من» نهیب می‌زند و در برابر آن واکنش نشان می‌دهد. «من»، واکنش فرد را در برابر رویکرد سازمان یافته اجتماع به همان سان که در تجربه شخصی نمایان می‌شود، نشان می‌دهد. این واکنش «من» انسانی در مقابل رویکردهای «در من» سازمان یافته، باعث ساخت واقعیت اجتماعی و ایجاد دگرگونی در رویکردهای سازمان یافته و تعمیم یافته می‌شود.»

مید می‌گوید: «من» حس آزادی و ابتکار به انسان می‌بخشد و «من» همان است که هرگز یکسره قابل محاسبه نیست. علت این عدم قابلیت پیش‌بینی «من» از قوه تفکر، آزادی، اختیار و اندیشیدن آدمی سرچشمه می‌گیرد. رابرتسون در کتاب درآمدی بر جامعه می‌نویسد: البته تاریخچه زندگی شخصی ممکن است قویاً در انتخاب عمل ما را تحت تأثیر قرار دهد اما به هر حال ما مردم را به این دلیل مسئول رفتارشان می‌دانیم که آنان می‌توانند انتخاب خود را، بویژه انتخاب اخلاقی خود را، در کارهایی که انجام می‌دهند، اعمال نمایند (رابرتسون، ۱۳۷۴: ۱۴۰).

پس می‌توان اینگونه نتیجه‌گیری کرد که انگاره واقعیت اجتماعی عملاً و انگاره رفتار اجتماعی کلاً نافی هرگونه شخصیت مستقل و خودمختاری برای انسان بودند. واقعیت اجتماعی انسان را متأثر از ساختارها و نهادهای کلان جامعه (ساختارهای فرهنگی و اجتماعی) می‌دانست و پارادایم رفتار اجتماعی نیز رفتار و کنش انسان را مبتنی بر محرک‌ها و پاداش‌هایی می‌دانست که از محیط دریافت می‌کند. هرچه این پاداش‌ها در جهت مثبت و منفی قوی‌تر باشد احتمال تکرار و عدم تکرار آن کنش از سوی کنشگر انتظار می‌رود. اما پارادایم تعریف اجتماعی برعکس این دو رهیافت، اراده و استقلال و شخصیتی مستقل برای انسان قائل بود و معتقد بود همین شخصیت و «من» انسانی است که ساختارهای پذیرفته شده و تعمیم یافته اجتماعی را تغییر داده یا دگرگون می‌کنند.

در ادامه به سراغ قرآن می‌رویم و نظر قرآن را از خلال آیاتش در باب شخصیت انسان و تأثیر و تأثر آن از محیط و بر آن جویا می‌شویم.

شخصیت و محیط در آیات قرآن

قرآن کریم نیز بر تأثیر محیط بر شخصیت، تفکر و هویت انسان اشاره دارد. این نکته را می‌توان از برخی از آیات استنباط کرد. به طور مثال در آیات سوره نوح، داستان حضرت نوح علیه السلام و قوم ایشان نقل شده است. قومی که نوح علیه السلام نهصد و پنجاه سال دین خدا و



پیام الهی را برایشان تبلیغ کرد. و ایشان را از بت‌پرستی و شرک برحذر داشت. اما از ایشان جز عدهٔ قلیلی ایمان نیاوردند. نوح علیه السلام یقین پیدا کرد که قومش دیگر به او ایمان نخواهند آورد. ایشان به جای گوش دادن به سخنان پیامبر خدا از وی فرار می‌کردند و یا انگشتانشان را داخل گوششان قرار می‌دادند تا سخنان حق وی را نشنوند. اینجا بود که نوح از خدا خواست تا این قوم کافر را به سزای عمل خویش گرفتار کند.

در آیه ۲۷ سوره نوح قرآن می‌فرماید: «إِنَّكَ إِن تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا»؛ چرا که اگر آنها را باقی بگذاری، بندگان را گمراه می‌کنند و جز نسلی فاجر و کافر به وجود نمی‌آورند!

از این آیه این نکته استنباط می‌شود محیطی که آلوده باشد یا محیطی که اعتقادی ولو غلط بر آن حاکم باشد، افرادی که در آن جامعه زندگی می‌کنند نیز متأثر از آن خواهند بود. به دیگر سخن ارزش‌ها و هنجارها و به طور کلی اعتقاداتی که در یک جامعه حاکم است، تأثیرگذار بر شخصیت و روحیهٔ افراد آن جامعه است و افراد جامعه خواهی نخواهی تحت تأثیر این نوع هنجارها و ارزش‌ها خواه غلط یا درست قرار می‌گیرند. از همین روی حضرت نوح علیه السلام از خدا می‌خواهد که این گونه افراد و جوامع را بر روی زمین باقی نگذارد چرا که به دلیل فساد و شرکی که در میان ایشان رائج است، افراد سالم و متدین و نسل‌های آتی که در این جامعه قدم بگذارند، همین افکار باطل را پیروی خواهند کرد.

عبارت «يُضِلُّوا عِبَادَكَ» به روشنی بیانگر این مطلب است که اعتقاد شرک‌آلود اکثریت افراد جامعه می‌تواند بر افراد سالم تأثیرگذار باشد. و عبارت «وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا» گویای تأثیر خانواده به عنوان بخشی از محیط و جامعه بر روی افراد و نسل‌های بعدی است.

به دیگر سخن گفتمان یا گفتمان‌هایی که اکثریت را در یک جامعه به خود اختصاص داده‌اند، پیوسته تأثیرگذار بر اعتقادات و تفکرات افراد آن جامعه هستند. می‌توان گفت تقریباً اکثریت مردم در مقابل این پرسش که چرا شما این مذهب یا دین را اختیار کرده‌اید و یا چرا شما چنین باور یا آداب و رسومی را دارید این خواهد بود: چون والدین ما این اعتقاد را داشتند یا چون جو و فضای جامعه ما اینگونه بود. این مطلب خود بیانگر نفوذ جامعه بر روحيات آدمی است که قرآن نیز به این مطلب اشاره دارد.

قرآن همچنین در آیه ۹۷ سوره نساء مومنانی را که در جامعه و محیطشان در اقلیت هستند امر به مهاجرت می‌کند:

«إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا...»؛ کسانی که فرشتگان (قبض ارواح)، روح آنها را گرفتند در حالی که به خویشتن ستم کرده بودند، به آنها گفتند: «شما در چه حالی بودید؟ (و چرا با اینکه مسلمان بودید، در صف کفار جای داشتید؟!))» گفتند: «ما در سرزمین خود، تحت فشار و مستضعف بودیم.» آنها [= فرشتگان] گفتند: «مگر سرزمین خدا، پهناور نبود که مهاجرت کنید؟!»

قبل از تحلیل این آیه و توضیح تأثیر جامعه بر افراد لازم است ابتدا به جریان تاریخی

هجرت مسلمانان اشاره‌ای مختصر شود. در سال پنجم بعثت اولین گروه از مسلمانان تحت فشار در مکه مجبور به هجرت شدند. در خصوص علت مهاجرت مورخین می‌گویند: «زمانی که شمار مسلمانان فزونی گرفت و ایمان آوردن به اسلام آشکار گردید و شماری از قبایل به تعذیب و حبس مسلمانان خود پرداختند تا آنان را از دین‌شان بازگردانند، رسول خدا ﷺ به آنان فرمود در زمین پراکنده شوید. سؤال کردند به کجا برویم؟ آن حضرت به حبشه اشاره کرد. پس از آن بود که عده‌ای از مسلمانان به همراه خانواده یا بدون آن به حبشه هجرت کردند. علت اصلی مهاجرت به حبشه، نجات مسلمانان از آزار مشرکان و حفظ ایمان آنان بوده است. عروه بن زبیر با اشاره به ارتداد برخی از مسلمانان در جریان این آزار و اذیت‌ها ضرورت هجرت به حبشه را توجیه کرده است. سخن ابن اسحاق نیز این است که رسول خدا ﷺ شاهد بود که خود با حمایت خداوند و عمویش از آزار مشرکان در امان است، اما یارانش گرفتارند و او توان دفاع از آنان را ندارد. لذا به آنان گفت تا به حبشه بروند. آنان نیز از ترس بازگشت به بت‌پرستی و فرار به سوی خدا برای حفظ دین خود به حبشه رفتند و این اولین هجرت در اسلام بود.» (ابن هشام، ۱۹۹۸: ۱/۳۴۹ یعقوبی، ۱۳۸۳: ۲/۲۹؛ ابن اثیر، بی‌تا: ۲/۷۷-۷۶؛ حسن ابراهیم، ۱۳۸۶: ۸۳-۸۲؛ جعفریان، ۱۳۸۵: ۳۴۳-۳۴۶)

با توجه به آیه و تحلیل تاریخی که در ذیل آن ارائه شد، به خوبی می‌توان دریافت که جامعه و محیط چه تأثیر و نقشی در شخصیت، روحیه و اعتقاد آدمی دارد. چرا که جامعه با اهرم‌ها و ابزارهای فشار مختلف از جمله زور و تهدید، مانع از رشد یا باعث رشد و ترویج یک عقیده می‌شود. به عبارت دیگر جامعه و عقیده‌ای که در آن شیوع دارد و متداول است، تأثیرگذار بر افراد آن جامعه است و به گونه‌ای خود را بر آنان تحمیل می‌کند. کما اینکه اگر مسلمانان به حبشه و سپس به مدینه مهاجرت نمی‌کردند، علاوه بر اینکه اسلام نمی‌توانست آنگونه که باید رشد و گسترش یابد، همان تعداد اندک مسلمانان نیز مجبور به ارتداد شده و به آیین نیاکانشان برمی‌گشتند.

آیه ۲۸ سوره فرقان به جنبه‌ای از محیط و اجتماع که بر شخصیت و تفکر و اندیشه انسان تأثیرگذار است، تأکید دارد:

«يَا وَيْلَتَ لَيْتَنِي لَمْ أَتْخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا»؛ ای وای بر من، کاش فلان (شخص گمراه) را دوست خود انتخاب نکرده بودم!

بدون شک یکی از عوامل سازنده شخصیت انسان همنشین، دوست و معاشر اوست که این موضوع نیز باز مرتبط با محیط است که قرآن به آن اشاره دارد. انسان موجودی تأثیرپذیر است و بخش مهمی از افکار و صفات اخلاقی خود را از طریق دوستانش می‌گیرد، این حقیقت هم از نظر علمی و هم از طریق تجربه و مشاهدات حسی به ثبوت رسیده است (مکارم شیرازی، ۱۳۶۲: ۷۲-۷۳/۱۵). در برخی موارد نقش دوست در شادکامی و سیه‌روزی انسان، تعیین‌کننده است. گاه او را تا سرحد فنا و نابودی پیش می‌برد و زمانی هم او را به سعادت و خوشبختی رهنمون می‌شود.

به این مطلب و مضمون در روایات اسلامی نیز تأکید شده است. بدین صورت که اگر



کسی را نمی‌شناسید و نمی‌دانید چگونه فردی است به دوستان او نظر کنید! (مجلسی، بی‌تا: ۷۱/۱۹۲) یا این مضمون که انسان روش و طریق دوستان خود را دنبال می‌کند. (کلینی، ۱۹۹۲: ۲/۶۱۳) که این موضوع خود تأثیر خارق‌العاده دوست را بر انسان آشکار می‌کند. انسان در تمام مراحل زندگی بسیاری از عادات، حرکات، تمایلات، گرایش‌ها و واکنش‌ها را از همسالان و دوستان خود دریافت می‌کند.

قرآن و نقش فطرت در شخصیت آدمی

اما قرآن با اینکه این واقعیت را می‌پذیرد و تأیید می‌کند که جامعه و فضایی که انسان در آن زندگی می‌کند، می‌تواند بر او تأثیرگذار باشد، عامل دیگری را نیز در فرایند شکل‌گیری و رشد شخصیت، هویت و تفکر آدمی دخیل می‌داند که نقشی کلیدی در این قضیه بازی می‌کند. قرآن به نحوی تمامی عواملی را که از سوی دانشمندان ذکر شده به عنوان علل ناقصه در فرایند تکامل انسان و شخصیت او می‌داند و علت تامه یا آخرین حلقه سرنوشت‌ساز در این زمینه را همانا اختیار و اراده آدمی می‌داند:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَن ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ» ای کسانی که ایمان آورده‌اید! مراقب خود باشید! اگر شما هدایت یافته‌اید، گمراهی کسانی که گمراه شده‌اند، به شما زیانی نمی‌رساند... (مانده / ۱۰۵).

«بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ»؛ بلکه انسان خودش از وضع خود آگاه است (قیامت / ۱۴).

«إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا»؛ (انسان / ۳) ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد (و پذیرا گردد) یا ناسپاس!

مطابق این آیات، انسان با مراجعه به خویشتن خود و فطرت خود در می‌یابد کاری که انجام می‌دهد صحیح است یا خیر. چرا که او دارای اراده و اختیار است و قدرت انتخاب دارد. و مطابق همین نیروی مسئول کارها و فعالیت‌هایی است که انجام می‌دهد. محیط تأثیر دارد، فضا و جامعه تأثیر دارد اما در نهایت این خود آدمی است که تصمیم را می‌گیرد. جامعه و شرایط محیطی زمینه‌ساز و بسترساز برخی از اقدامات و یا ایجاد برخی از باورها و اندیشه‌ها در شخصیت انسان هستند ولی نمی‌توانند او را به انجام یا ترک عملی مجبور کنند.

اگر تأثیر و دخالت مهم عامل اراده آزاد را در شخصیت انسان مورد غفلت یا تغافل یا انکار قرار دهیم، در واقع، انسان را تسلیم یک یا دو یا چند جبر دانسته‌ایم و شخصیت، اراده و رفتار او را معلول عاملی جبری یا معلول برآیند دو یا چند عامل جبری انگاشته‌ایم. در این صورت، انسان موجودی همچون جمادات، نباتات و سایر حیوانات خواهد بود و نه تکلیفی خواهد داشت و نه مسئولیتی، نه ستایش و تحسینی و نه نکوهشی و تقبیحی و نه پاداش و کیفری. و تنها چیزی که بر قلمرو پدیده‌های انسانی حاکمیت و سیطره خواهد داشت جبر وراثت، جبر محیط، جبر سن، جبر غریزه و... یعنی مجموعه‌ای از جبرهای فیزیکی، زیستی و روانی و اجتماعی خواهد بود (مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۱۷۱-۱۷۲).

همه عوامل مکون و محول شخصیت می‌تواند مسخر بعد فطری و ارادی وجود انسان

قرار بگیرد و در جهت اهداف و آمال بلند زندگی جهت پیدا کند. عوامل خارجی موثر در شخصیت فقط می‌تواند زمینه‌ها و علل معده هر نوع تصمیم و انتخاب را فراهم سازد ولی هرگز نمی‌تواند هویت ارادی و فطری خود را از او سلب نماید، به همین جهت مسئولیت رفتار نابهنجاری که منشأ ارادی دارد همواره بر عهده خود فرد می‌باشد.

تمایلات عالی فطرت نقش عظیمی در تحولات شخصیت فرد دارند، در طول تاریخ و تجارب زندگی بشر بسیار مشاهده شد که علی‌رغم تأثیرات قدرتمند عوامل محیطی و حتی موروثی برخی از افراد در جهت خلاف آن تأثیرات حرکت کرده و سلامت هویت فطری خویش را حفظ نموده و تحول بزرگی در روند تکامل تاریخ به وجود آورده‌اند. مردان بزرگ تاریخ همواره مردان اراده‌مندی بودند که علیه عوامل موجود اجتماعی قیام کرده و با ابراز قابلیت‌های خویش توانستند زمام زندگی مردم را در برهه‌ای از زمان برعهده بگیرند.

در تجارب روزمره زندگی نیز بسیار شاهدیم که افراد زیادی در خانواده‌ها و جامعه‌های منحرف پرورش یافته‌اند لیکن مسیری مستقیم برای خویش برگزیده‌اند و توانسته‌اند در مقابل جاذبه‌های محیط اجتماعی و اندیشه‌های منحرف و غلط بایستند. آنهایی که با خواست و اراده خود به دنبال شهوترانی، قدرت‌طلبی و فساد رفته و محو جاذبه‌های شهوانی و آلوده اجتماع شدند هم گرفتار عذاب وجدان شدند و هم تاریخ ایشان را محکوم کرده است چرا که وجدان اجتماعی و تاریخ کاملاً به این حقیقت وقوف دارد که انسان هر شخصیتی که پیدا کند اراده او در آن نقش دارد و فطرت درونی‌اش در مقابل عملکرد او احساس مسئولیت می‌کند (هاشمی رکاوندی، ۱۳۷۶: ۱۷۱).

نتیجه‌گیری

در نهایت و در راستای پاسخ به سؤال تحقیق می‌توان گفت محیط گرچه بر شخصیت انسان تأثیرگذار است و این امر مورد تأیید علم جامعه‌شناسی و قرآن نیز هست، اما به نظر نمی‌رسد علم جامعه‌شناسی هم مانند قرآن معتقد باشد که اندیشه‌ها و اعمال انسان‌ها و به طور کلی شخصیت او وابسته به محیط است و یا این جامعه است که وی را مجبور کرده اینگونه باشد. شاید هیچ یک از پارادایم‌های موجود در جامعه‌شناسی حتی انگاره رفتار اجتماعی که تلاش می‌کند برای هر کنش انسانی عاملی از اجتماع بجوید، با این سخن که کنشگر مسئول عملی است که انجام می‌دهد، مخالف باشند. بالاخره این اوست که در نهایت این اندیشه و این سبک از شخصیت، هویت و نحوه زندگی را پذیرفته است. اوست که تصمیم گرفته است. این مطلب تقریباً شبیه آن چیزی است که جورج هربرت مید به آن اعتقاد دارد، یعنی «من». چیزی که انسان حین انتخاب یا بعد از انجام عمل متوجه وجود آن می‌شود. این همان اراده، اختیار و فطرتی است که قرآن بدان اشاره دارد.

به دیگر سخن جامعه و اجتماع محلی است که انسان در آن بسیاری از مطالب را می‌آموزد، یاد می‌گیرد و آشنا می‌شود. وراثت، هنجارها، ارزش‌ها، تمایلات، گرایش‌ها و... اما انتخاب و تصمیم‌گیری با خود اوست. این موارد تنها زمینه‌سازند و بستری هستند برای بشر جهت آشنا شدن با هستی، دنیا و زندگی در این دنیا و آنچه که سیطره اساسی و نقش تسخیری بر شخصیت انسان در راستای انتخاب و تصمیم‌گیری ایفا می‌کند، همانا اراده بشر است.



فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن اثیر، (بی‌تا)، الکامل فی التاریخ، دار و مکتبه الهلال، بیروت.
۳. ابن هشام، (۱۹۹۸م)، السیره النبویه، دارالکتب العربی، چاپ ششم، بیروت.
۴. آگ برن، اف، نیمکف، مایر، (بی‌تا)، زمینه جامعه‌شناسی، چاپ شرکت سهامی افست، تهران.
۵. جعفریان، رسول، (۱۳۸۵ش)، سیره رسول خدا ﷺ، انتشارات دلیل ما، چاپ چهارم، قم.
۶. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۸ش)، جامعه در قرآن. نشر اسراء. قم.
۷. چارلز، کارور، شی‌یر، مایکل، (۱۳۸۷ش)، نظریه‌های شخصیت، ترجمه احمد رضوانی، انتشارات آستان قدس رضوی (به‌نشر)، مشهد.
۸. حسن ابراهیم حسن، (۱۳۸۶ش)، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده، انتشارات بدرقه جاویدان، چاپ دوم، تهران.
۹. دابزانسکی، تئودوزیوس گریگوییچ، (۱۳۷۵ش)، نژاد، هوش، شخصیت، ترجمه محمود بهزاد، انتشارات پویش، تهران.
۱۰. رابرتسون، ایان، (۱۳۷۴ش)، درآمدی بر جامعه، ترجمه حسین بهروان، انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ دوم، مشهد.
۱۱. ریتزر، جورج، (۱۳۸۳ش)، نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، انتشارات علمی، چاپ هشتم، تهران.
۱۲. شاملو، سعید، (۱۳۸۳ش)، مکتب‌ها و نظریه‌ها در روان‌شناسی شخصیت با تجدید نظر و اضافات، انتشارات رشد، تهران.
۱۳. شولتز، دوان، (۱۳۷۸ش)، نظریه‌های شخصیت، ترجمه یوسف کریمی، انتشارات ارسباران، تهران.
۱۴. صدر، محمد باقر، (۱۳۶۰ش)، سنت‌های تاریخ در قرآن، نشر دفتر تبلیغات، قم.
۱۵. صدیق.رحمت الله و همکاران، (۱۳۷۳ش)، درآمدی بر جامعه‌شناسی، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، قم.
۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۹۹۲م)، اصول الکافی، دار الاضواء للطباعه و النشر و التوزیع، چاپ اول، بیروت.
۱۷. کوهن، بروس، (۱۳۸۴ش)، مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه و اقتباس غلامعباس توسلی و رضا فاضل، انتشارات سمت، تهران.
۱۸. مجلسی، محمد باقر، (بی‌تا)، بحار الانوار، مؤسسه الوفاء، بیروت، لبنان.
۱۹. مصباح یزدی، محمد تقی، (۱۳۸۸ش)، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، چاپ و نشر بین الملل، چاپ ششم، تهران.
۲۰. مطهری. مرتضی، (۱۳۷۸ش)، جامعه و تاریخ در قرآن. نشر صدرا، قم.
۲۱. مکارم شیرازی با همکاری جمعی از نویسندگان، ناصر، (۱۳۶۲ش)، تفسیر نمونه، دار الکتب الاسلامیه، تهران.
۲۲. هاشمی رکاوندی، سید مجتبی، (۱۳۷۶ش)، تربیت و شخصیت انسانی، انتشارات دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، چاپ دوم، قم.
۲۳. وست، ویلیام، (۱۳۸۳ش)، روان درمانی و معنویت، ترجمه شهریار شهیدی و ساطان علی شیراکن، تهران، انتشارات رشد؛
۲۴. الیاده، میرچا، دین پژوهی، (۱۳۷۵ش)، ترجمه: بهاء الدین خرماشاهی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۲۵. یعقوبی، ابن واضح، (۱۳۸۳ش)، تاریخ الیعقوبی، انتشارات المکتبه الحیدریه، چاپ اول، قم.